

نقش آفرینی پریخان خانم (دختر شاه طهماسب اول صفوی) در تحولات عصر صفوی (۹۵۵-۹۸۵ق.م)

سیدمسعود شاهمرادی، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان

چکیده

پریخان خانم دختر طهماسب اول صفوی از شخصیت های تأثیرگذار دوران صفویه (دوران طهماسب تا محمد خدابنده) به شمار می آید. او در تحولات سیاسی این دوران نقشی بسیار مهم ایفاء نمود؛ در دوران پدرش طهماسب هیچ امر مهمی بدون مشورت او انجام نمی یافت. پریخان خانم در تعیین دو جانشین بعدی طهماسب (اسماعیل دوم و محمد خدابنده) و تحولات سیاسی دوران آنان نیز نقشی تأثیرگذار داشت. پریخان خانم بر تحولات فرهنگی و اجتماعی دوران خویش نیز اثر گذار بود؛ او به علم آموزی علاقمند بود تا بدانجا که به تأسیس مدرسه ای اقدام نمود و عالمان و شعرا نیز مورد توجه او قرار می گرفتند. از جنبه اجتماعی نیز حضور پریخان خانم در مناسبات آن عصر قابل توجه است زیرا با وجود محدودیت های شدید جامعه دوران صفوی برای زنان، پریخان خانم نشان داد زنان نیز می توانند بر تحولات جامعه موثر باشند. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نقش آفرینی های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پریخان خانم را بررسی و تحلیل نماید. فرضیه پژوهش این است: پریخان خانم یکی از زنان قدرتمند و جسور خاندان سلطنتی صفوی و از بازیگران مهم تحولات دوران صفویه بویژه در عرصه سیاسی، از اواخر حیات شاه طهماسب اول تا روی کار آمدن محمد خدابنده به شمار می آید بگونه ای که می توان او را در زمره زنان تأثیرگذار این بخش از تاریخ ایران محسوب نمود.

واژگان کلیدی: صفویه، پریخان خانم، طهماسب، اسماعیل دوم، محمد خدابنده.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۰۵

E-mail: s.m.shahmoradi@gmail.com

مقدمه

پریخان خانم، دختر شاه طهماسب صفوی، یکی از زنان برجسته دوره صفویه به شمار می‌رود. نقش آفرینی‌های او در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران شاه طهماسب تا محمد خدابنده نشانگر جایگاه خاص او در تحولات این عهد از صفویه است. برجسته‌ترین نقش آفرینهای پریخان خانم در مناسبات سیاسی این دوران مشاهده می‌شود؛ او در دوران حاکمیت پدرش شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق.) نفوذ گسترده‌ای در امور حکومتی داشت بگونه‌ای که شاه همواره نظرات او را مورد توجه قرار می‌داد. پریخان خانم در تعیین دو جانشین بعدی شاه طهماسب (اسماعیل دوم و محمد خدابنده) نیز نقشی مهم و تأثیرگذار ایفاء کرد و در دوران آنان نیز جایگاه تأثیرگذار خویش را در ارکان حکومتی حفظ نمود و ارتقاء داد. با این حال میزان نفوذ پریخان خانم موجب نگرانی اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق.) و محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۵ ق.) را فراهم نمود تا اینکه در دوران محمد خدابنده و با دستور او، به قتل رسید. با وجود اینکه منابع متقدم و متأخر بیشتر متوجه نقش آفرینی‌های سیاسی پریخان خانم شده اند، اما می‌توان از فعالیت‌های علمی و فرهنگی او و همچنین تأثیر گذاریش بر مناسبات اجتماعی آن عهد نیز سخن گفت. پریخان خانم از علاقمندان علم و دانش بود تا بدانجا که به تأسیس مدرسه نیز اقدام نمود؛ او به عالمان و ادیبان توجه داشت بگونه‌ای که کتاب به نام او تألیف شده و بعضی از شعرا نیز در مدح او شعر سروده‌اند. در مورد تأثیرگذاری پریخان خانم بر مناسبات و تحولات اجتماعی عصرش نیز بایست گفت با وجود مرد سالارانه بودن جامعه دوران صفوی که سبب ایجاد محدودیت‌های شدید برای نقش آفرینی زنان (بویژه زنان طبقات حاکمه و بالای جامعه) در امور اجتماعی می‌شد، پریخان خانم توانست همپای قدرتمندترین مردان حکومتی، نقشی فعالانه در مناسبات و تحولات جامعه دوران خویش ایفاء نماید و بدینگونه قواعد پذیرفته شده درباره محدودیت حضور زنان در مناسبات اجتماعی را بر هم زند. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای به این پرسش جواب دهد:

جایگاه پریخان خانم در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر صفویه (از دوران طهماسب تا محمد خدابنده) چگونه بوده است؟

فرضیه پژوهش نیز این است که پریخان خانم جایگاهی والا در مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران خویش داشته است بگونه‌ای که می‌توان او را از ارکان و شخصیت‌های موثر زمانه‌ی خویش، بویژه در مناسبات سیاسی آن عصر، محسوب نمود.

در رابطه با پیشینه پژوهش بایست گفت در مقالاتی چند به موضوع تحقیق حاضر پرداخته شده است. در مقاله «Pari Khan Khanum: A Masterful Safavid Princess» (تألیف شهره گل سرخی، ۱۹۹۵) حیات سیاسی پریخان خانم بررسی شده است. وضعیت اجتماعی زنان در عهد صفویه (بصورت کلی) در مقاله «نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی» (تألیف آذر قلی زاده، ۱۳۸۳) بررسی شده است. مقاله «پریخان خانم زن باسیاست و قدرتمند دربار صفوی» (تألیف فاطمه اورجی در مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، ۱۳۸۴) نیز بیان عملکرد پریخان خانم در مناسبات سیاسی دوران است. در مقاله «بانویی فرمانروا در دودمان صفویان» (تألیف منوچهر پارسادوست، ۱۳۸۴) زمانه و زندگی پریخان خانم، از جنبه سیاسی، توصیف شده است. در مدخل «پریخان خانم» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (تألیف محسن احمدی) نیز فعالیت ها و عملکرد پریخان خانم، با تأکید بر جنبه سیاسی آن، بصورت مختصر توصیف شده است. در تمامی تحقیقات ذکر شده جنبه سیاسی حیات پریخان خانم مورد توجه و تأکید قرار گرفته و از ابعاد فرهنگی و اجتماعی حیات او غفلت شده است. پژوهش حاضر درصدد است ضمن بیان جامع تر عملکرد سیاسی پریخان خانم، جایگاه او در تحولات فرهنگی و اجتماعی عصرش را نیز بررسی نماید.

الف) تولد و نسب

پری خان خانم در رجب ۹۵۵ ق. متولد شد. (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۳۷) مادرش سلطان آغاخانم (۱) نام داشت که خواهر شمخال، از سرداران بانفوذ چرکس بود. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۷؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۰۱؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) شاه طهماسب علاقه بسیاری به پری خان خانم داشت تا بدانجا که «او را به واسطه محبت بسیار به شوهر نمی داد» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۸) اما بعدها او را به همسری بدیع الزمان میرزا، پسر بهرام میرزا صفوی، درآورد؛ این همسری ظاهراً تحقق عملی نیافت زیرا مطابق گزارش اسکندریبگ ترکمان «به تصرف او در نیامده بود». (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۵؛ همچنین ر. ک: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۱؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱)

پری خان خانم از سوی مادر به چرکسها منتسب بود. طبق اصطلاح زمان صفویه منظور از چرکسها چرکسها همه کسانی بودند که در مناطق واقع در شمال دربند سکونت داشتند. (رویمر، ۱۳۸۵: پانوش ص ۳۲۵) مشایخ صفوی در نیمه دوم قرن نهم بارها به جنگ با چرکسها پرداختند و هزاران برده چرکسی را با خود به اردبیل آوردند. غلامان و کنیزان چرکس مورد توجه شاهان صفوی بودند؛ بعضی از

غلامان چرکس صاحب مقامات عالی در حکومت صفویه شدند. چرکسها در منازعات و رقابتهای سیاسی دوران صفویه حضور و نقش داشتند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: پورصفر قصابی نژاد، «چرکس» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۱، در: <http://rch.ac.ir/article/Details?id=۷۹۳۸>)

ب) نقش آفرینی سیاسی

مهمترین جنبه حیات پریخان خانم، که توجه تمامی منابع دوران صفویه و ادوار بعدی را جلب نموده، نقش او در تحولات سیاسی دوران طهماسب تا محمد خدابنده است. نقش آفرینی های سیاسی پریخان خانم در دوران پدرش، شاه طهماسب، شروع می شود و جایگاه سیاسی او در ارکان حکومت صفویه در انتخاب جانشینان شاه طهماسب به خوبی نمایان می گردد. پریخان خانم در دوران اسماعیل دوم صفوی جایگاه و موقعیت سیاسی خود را، با وجود توطئه های مخالفان و رقیبان، حفظ نمود اما با روی کار آمدن محمد خدابنده، حذف پریخان خانم از ارکان حکومت صفویه با جدیت دنبال شد و با قتل او به انجام رسید.

۱- پری خان خانم در دوران شاه طهماسب

مهمترین نکته درباره جایگاه پری خان خانم در دوران سلطنت پدرش شاه طهماسب، علاقه بسیار زیاد طهماسب به او و نفوذ گسترده پری خان خانم در دستگاه حکومتی صفویان است. اسکندر بیگ نویسد پری خان خانم در نزد طهماسب «معزز و گرامی و صاحب رأی و مشورت» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۹) و «به غایت معتبر» بود. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۵) همچنین از این نکته سخن گفته شده که «مدار قطع و فصل مهمات ایران به وقتی که شاه در حرم بودند، بر او (پری خان خانم) بود» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۷) و مردمان هم در «مهام مشکله» به پریخان خانم رجوع می کردند. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۵) توجه شاه طهماسب به پریخان خانم به اندازه ای بود که مایه رشک خویشاوندان می شد (هینتس، ۱۳۷۱: ۴۶) با این حال هیچگاه از توجه بی نظیر طهماسب به او کاسته نشد (ر.ک: واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۳) و پریخان خانم در نزد او فردی مورد اعتماد (خلد برین، ص ۳۹۱) و «صاحب رأی و مشورت» بود. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۱)

بیشتر منابع تاریخی در مورد دلیل توجه خاص و تا حدی عجیب شاه طهماسب به دخترش پریخان خانم سکوت کرده اند. این امر هنگامی بیشتر جالب توجه می نماید که بدانیم شاه طهماسب

تعصبات مذهبی خاصی داشت. (ر.ک: نوایی، ۱۳۵۰: ۲۴ و ۲۳ مقدمه؛ سیوری، ۱۳۸۷: ص ۵۵ و ۵۷؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۳۲۷ و ۳۳۰) اسکندریبیگ از «ترویج شریعت غرا» توسط شاه طهماسب و امر به معروف و نهی از منکر پیوسته و مبالغه آمیز و ممنوعیت ارتکاب امور نامشروع توسط او سخن گفته (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۲ و ۱۲۳) و مولف فواید الصفویه نیز به «حمیت دین داری» او اشاره کرده است. (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۰) اینگونه تفکرات بطور طبیعی با نقش آفرینی زنی از زنان سلطنتی و حرم در امور حکومتی و عرصه جامعه منافات داشت با این حال شاه طهماسب نه تنها هیچگونه مخالفتی با نقش آفرینی پریخان خانم در عرصه عمومی از خود نشان نداد بلکه جایگاه او را استحکام بخشید. با وجود سکوت بیشتر منابع تاریخی در مورد دلیل توجه خاص شاه طهماسب به پریخان خانم، در نقاوه الآثار روایتی در مورد پریخان خانم نقل شده که می توان از آن دلیل علاقه خاص شاه طهماسب به پریخان خانم را برداشت نمود؛ مطابق این روایت، پریخان خانم به واسطه «قابلیات ذاتی» خویش از ابتدا مورد توجه طهماسب قرار داشته و بعدها نیز به سبب کسب علم و دانش، مقام خود را در نزد پدرش ترقی داد بویژه اینکه او دارای هوش و استعدادی ویژه بود و علوم متداول زمان خویش نظیر فقه و اصول و فروع را نیز تحصیل نمود. بعلاوه پریخان خانم به سبب ویژگیهای شخصیتی و اخلاقی خویش، نظیر سخاوت و بخشندگی و بردباری و اخلاق نیکو، نسبت به دیگران برتری داشت و از این جنبه جنبه ها نیز توجه و عنایت خاص طهماسب را به خود جلب نمود. بدینگونه روز بروز بر قدرت پریخان خانم افزوده شد تا بدانجا که با وجود دیگر شاهزاده های قابل و با استعداد، شاه طهماسب در امور مختلف حکومتی به صلاحدید و صوابدید پریخان خانم عمل می کرد و بدون اطلاع و مشورت او دست به هیچ اقدامی نمی زد. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۶۹-۷۰) اسکندر بیگ نیز می نویسد پریخان خانم به سبب «وفور عقل و دانش» خویش «در ملازمت همایون اعلی (طهماسب) مشیر و مشارالیه بود». (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۵)

با توجه به روایات بیان شده می توان گفت شاه طهماسب علاقه بسیاری به دخترش پریخان خانم داشت زیرا او از نوجوانی استعداد قابل توجهی از خود بروز داد بگونه ای که توانست توجه شاه طهماسب را به خود جلب کند. پریخان خانم سپس با فراگیری علوم متداول زمان خویش، استعداد و هوش خود را بیش از گذشته نمایان ساخت و توانست به عنوان یک زن، برخلاف روال موجود و همچنین با وجود تعصبات مذهبی شاه طهماسب، قدرتی بسیار کسب کند تا بدانجا که طهماسب نظرات او را در تصمیمات خویش دخالت می داد. با وجود اینکه این امر حسادت دیگر رقیبان را برانگیخت اما میزان توجه شاه طهماسب به پریخان خانم از یک سو و توانایی های پریخان خانم در تسلط بر اوضاع از دیگر سو، سبب

گردید حسادتهای رقیبان نتواند هیچگونه آسیبی به جایگاه و موقعیت پریخان خانم در ارکان قدرت صفویه وارد سازد.

۲- پریخان خانم و تعیین جانشین شاه طهماسب

نخستین رویداد مهم سیاسی که پریخان خانم در آن به ایفای نقش پرداخت، موضوع جانشینی شاه طهماسب است. یکی از مسائل مهم اواخر دوران سلطنت شاه طهماسب، تعیین جانشین او بود. با توجه به قدرت و نفوذ فزاینده پریخان خانم در ارکان حکومت صفوی، این مسئله برای او نیز از اهمیتی بسیار برخوردار بود زیرا او بطور طبیعی در اندیشه حفظ نفوذ و تسلط خویش در ارکان حکومت صفویه و چه بسا افزایش آن بود. در منازعات و رقابتهای ایجاد شده بر سر موضوع تعیین جانشین طهماسب، شماری طرفدار حیدر میرزا فرزند جوان شاه بودند. عده ای دیگر نیز از جانشینی اسماعیل میرزا فرزند دیگر او حمایت می کردند که از سالهای پیش به دستور شاه طهماسب در قلعه قهقهه زندانی بود. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۸؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۹؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) پری خان خانم با حیدر میرزا روابط حسنه ای نداشت (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۳) بنابراین چندی تلاش کرد تا زمینه را برای سلطنت برادر مادری خود سلیمان میرزا، که به خادمی آستانه امام رضا (ع) در مشهد منصوب بود (ر.ک: روملو، ۱۳۵۷: ۶۳۶-۶۳۷ و ۶۳۸) فراهم کند؛ بنابراین از شاه درخواست کرد تا او را به پایتخت (قزوین) احضار کند. با این حال او به سبب بی کفایتی و ضعف شخصیتی سلیمان میرزا نتوانست به مقصود خود برسد (۲). بنابراین پریخان خانم راهی بجز طرفداری از سلطنت اسماعیل میرزا نیافت و از طریق ارسال نامه و فرستاده، با او قرار همکاری بست. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۸؛ همچنین ر.ک: واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۳) در این زمان پریخان خانم سعی می کرد ذهن شاه طهماسب را نسبت به حیدر میرزا مشوش سازد از جمله اینکه به شاه اطلاع داد امرا به خانه حیدر میرزا آمد و شد دارند. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۹؛ همچنین ر.ک: اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۰) در این دوران پریخان خانم تلاش می کرد جایگاه خویش را بیش از گذشته مستحکم سازد تا در دوران پس از طهماسب نیز موقعیت منحصر بفرد خود را در حکومت صفویه حفظ کند. نقل شده که در این دوران «آنچه می خواست با شاه به هر طریق که بود، قرار می داد و درگاهش مرجع خاص و عام ایران شد». (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۹)

پس از مرگ شاه طهماسب (۱۵ صفر ۹۸۴) حیدر میرزا به مشورت مادرش در مقام دفع پریخان خانم درآمد. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۹۱۰) در این هنگام پریخان خانم که احوال را دگرگون می‌دید و به خوبی آگاه بود با سابقه مخالفت‌ها و کارشکنی‌های او نسبت به حیدر میرزا جایگاه و چه بسا جاننش با سلطنت او به خطر خواهد افتاد، طرحی نو در افکند و با حيله گری از در عجز و عذرخواهی درآمد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) و برای نجات خویش و اظهار ندامت از اقدامات سابق خود، سخن از نقصان عقل زنان (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۹۱۱)؛ اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۲) به میان آورد و اینکه «کوتاه‌اندیشی زنان و خفت عقل ایشان بر عالمیان ظاهر است». (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) پریخان خانم برای موکد ساختن ندامت خویش به قرآن نیز قسم یاد نمود (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۹۱۱) و حتی پای برادر را هم به تهنیت شاهی بوسید. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۰)؛ اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۲)؛ (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) بدینگونه فریب پریخان خانم بر حیدر میرزا اثر کرد. حیدر میرزا در مقابل به پریخان خانم گفت که اگر برادرش، سلیمان میرزا، و دایی اش، شمس‌المال سلطان، را با سلطنت او موافق و همراه سازد، جایگاهش در نزد او از دوران طهماسب نیز بالاتر خواهد بود. (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۲)؛ (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) پریخان خانم که توانست حیدر میرزا را فریب داده و خود را از نزد او خلاص کند، در همان شب با کمک دایی خود شمس‌المال سلطان و مخالفان حیدر میرزا، قتل او را در قصر سلطنتی رقم زدند. (ر.ک: تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۹۱۱-۵۹۱۴)؛ اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۲)؛ (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۳)؛ بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۴۹)؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳)؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۰)؛ افوشته ای، ۱۳۷۳: ۲۱-۲۲)

در این زمان با صلاح‌دید پریخان خانم عده ای برای آوردن اسماعیل میرزا روانه قلعه قهقهه شدند (۳). (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۷)؛ (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۰۱)؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳)؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۰ و ۸۱) در میانه این فترت پریخان خانم با کمال قدرت اداره امور کشور را در دست گرفت (ر.ک: اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۷)؛ (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۰۲ و ۵۰۳)؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) تا بدانجا که «احدی را حد و یارای آن نبود که از حکم و فرمان خانم تجاوز تواند کرد». (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۷)

۳- پریخان خانم در دوران اسماعیل دوم

اسماعیل دوم در سال ۹۸۴ق. بر تخت سلطنت نشست. او که از اقدامات پریخان خانم در زمینه چینی برای سلطنت خویش اطلاع داشت، عقل و تدبیر پریخان خانم را ستود و نه تنها ریاست حرم خود را به او سپرد، بلکه در امور مهم مملکتی نیز از رأی و تدبیر او سود می جست. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۷۶) بدینگونه در آغاز دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم، پریخان خانم همچنان نفوذ خویش در امور حکومتی را حفظ نمود و مطمئن بود که شاه اسماعیل به ملاحظه خدماتی که وی برای جانشینی او انجام داده است، حتی نسبت به دوران سلطنت پدرش، نفوذ بیشتری در امور حکومت به او خواهد داد. (هیئتس، ۱۳۷۱: ۷۹) پریخان خانم به اتکای یاری و تدبیری که برای سلطنت اسماعیل دوم به کار بسته بود، جایگاه خود را در حد پادشاهی تصور می کرد و دستگاهی نظیر پادشاه برای خود ترتیب داده بود؛ مطابق نقل واله قزوینی: «گمانش آن بود که چون سلطنت اسماعیل میرزا به مساعی جمیله وی بر کرسی وقوع نشست، هر آینه سلطنت و پادشاهی هر چند به نام او باشد، اما به کام این خواهد بود». (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۱۹) بدینگونه پریخان خانم گونه ای «سلوک شاهانه» در پیش گرفت (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۰) و در عمل به چیزی مانند نایب السلطنه مبدل گردید. (هیئتس، ۱۳۷۱: ۷۹)

بزودی شاه اسماعیل دوم پی برد که ارتقاء جایگاه پریخان خانم سبب تضعیف موقعیت او خواهد شد، بنابراین سعی کرد دست اقتدار وی را از امور کوتاه (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳) و ارتباطش را با درباریان و امرا قطع کند و بدین سبب با او بی مهری آغاز کرد و به عنوان اینکه مداخله زنان در کارهای دولتی شایسته نیست، امیران قزلباش را از قبول او امر خواهر بازداشت و سعی نمود دست او را از کارهای سلطنتی کوتاه کند. (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۲) اسماعیل دوم ابتدا با اشاره و ایما خواستار کناره گیری پریخان خانم از امور حکومتی شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۰) اما هنگامی که مشاهده کرد با سخنان کنایه آمیز کاری از پیش نمی رود با بیان این امر که «دخل عورات در امور مملکت لایق ناموس سلطنت و پادشاهی نیست و آشنائی مردم به مخدرات استار دودمان علیه قبیح است» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۱؛ همچنین ر. ک. واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۱) بطور صریح امرا و درباریان را از ارتباط با پریخان خانم منع کرد و او را هم از دخالت در امور حکومتی بازداشت. پس از این بود که آمد و شد امراء و درباریان به نزد پریخان خانم پایان یافت بگونه ای که «بجز پای دربان، کسی سر به آن آستان نکشید». (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۱) با وجود اینکه پری خان خانم مورد بی مهری و بی اعتنائی اسماعیل قرار گرفت اما به نظر می رسد این امر تنها «سلب اعتبار ظاهری» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۵) از پریخان خانم بود و او در خفا همچنان ارتباط خود را با برخی از امرا و درباریان حفظ نمود. (ر. ک. هیئتس، ۱۳۷۱: ۱۴۰)

اسماعیل دوم در رمضان ۹۸۵ ق. درگذشت. بسیاری از تاریخنگاران معاصر وی معتقدند که مرگ شاه اسماعیل دوم در نتیجه توطئه پریخان خانم رخ داده است. (ر.ک: احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) اسکندر بیگ نقل می کند که برخی از مردمان آن دوران هم چنین می اندیشید که چون اسماعیل دوم در پی قطع نفوذ پریخان خانم از امور بود، او قتل اسماعیل دوم را ترتیب داده است، هرچند که برخی دیگر مرگ او را به سبب بیماری و یا افراط در مصرف تریاک می دانستند. (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۹) حسینی جنابدی نیز ضمن بیان سیاستهای مذهبی اسماعیل دوم، که به زعم برخی از امرا ناشی از بی توجهی او به مذهب تشیع و گرایشش به مذهب تسنن بود (۴)، از نقش امیرخان موصول (از امرای منتقد سیاستهای مذهبی اسماعیل دوم) در قتل اسماعیل دوم و همراهی پریخان خانم با او یاد می کند. (ر.ک: جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۸۴) حسینی جنابدی می نویسد برخی مرگ اسماعیل دوم را بر اثر توطئه امیرخان موصول و همکاری پریخان خانم با او در این امر می دانند، هرچند که برخی نیز مرگ او را صرفاً بر اثر استعمال تریاک تلقی می کردند. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۸۵)

می توان گفت بیمناکی پریخان خانم از رفتار ناهنجار و کشتارهای فجیع اسماعیل دوم (۵) سبب شد تا او، که مورد بی مهری اسماعیل قرار گرفته و نفوذش در ارکان حکومتی دچار زوال شده بود، با امرای و کارگزاران حکومتی، که از گرایش اسماعیل به آیین تسنن وحشت کرده بودند، همدست شده و با اجرای توطئه ای اسماعیل دوم را مسموم کرده و به قتل رسانند. (برای اطلاع بیشتر از این موارد ر.ک: راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۹۴ و ج ۴: ۲۱۹؛ هینتس، ۱۳۷۱: ۱۴۳؛ فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۹-۳۱؛ سیوری، ۱۳۸۷: ۶۷؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۳۳۴) به عبارت دیگر هنگامی که پریخان خانم با بی مهری ها و محدودیت های اسماعیل دوم، که سلطنت خود را مدیون تلاشها و اقدامات او بود، مواجه شد و دریافت که قدرت و نفوذ گسترده او در ارکان حکومت صفویه در حال فروپاشی است، از این دو امر (سیاست مذهبی اسماعیل دوم که مورد نارضایتی اکثریت کارگزاران حکومتی بود و سخت گیری او بر امرای و درباریان) سود جست تا اسماعیل دوم را از میان بردارد زیرا او به خوبی دریافت می تواند ضمن همدستی با مخالفان سیاستهای اسماعیل دوم، به هدف خود که از میان برداشتن اسماعیل دوم و ممانعت از زوال نفوذ و قدرت خویش بود، دست یابد.

۴- پایان کار پریخان خانم در دوران محمد خدابنده

پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، پریخان خانم بار دیگر مصدر امور شد و در آن اوضاع بحرانی برای جلوگیری از اضمحلال سلطنت صفوی و بروز چند دستگی میان سران قزلباش و حفظ آرامش پایتخت به چاره جویی پرداخت. (احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) میرزا سلمان جابری وزیر و سرداران قزلباش برای اینکه خبر مرگ ناگهانی شاه اسماعیل بیرون نرود و در پایتخت مایه بروز شورش و آشوب نشود، درهای دولخانه را بستند. سپس به توصیه و صوابدید پریخان خانم، سران طوایف بزرگ ترکمان و استاجلو که باهم دشمنی دیرین داشتند براه صلح و آشتی رفتند. (فلسفی، ۱۳۴۷: ۳۱)

کفایت و کاردانی پریخان خانم تا بدان حد برای سران قزلباش مشخص و واضح بود که برخی از آنان در شورای تعیین پادشاه خود او را نامزد پادشاهی کردند اما پریخان خانم از قبول این امر خودداری کرده و گفت: «با وجود برادر بزرگ مرا ارتکاب چنین امر از قاعده حزم و ضابطه عقل غریب و بعید می نماید». (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۶۲) گروهی نیز طرفدار سلطنت شاه شجاع، فرزند شیرخوار اسماعیل دوم، بودند و برای اینکه پریخان خانم را نیز با خود همداستان کنند، پیشنهاد کردند که شاهزاده خانم زمام امور سلطنت را در دست گیرد و سکه و خطبه نیز به نام شاه شجاع باشد. (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۰؛ هینتس، ۱۳۷۱: ۱۴۶) ولی این پیشنهاد نیز مردود شناخته شد و سرانجام رأی بزرگان کشور بر پادشاهی محمد خدابنده، ولیعهد رسمی شاه طهماسب، قرار گرفت. پریخان خانم نیز با پادشاهی محمد میرزا موافقت کرد به شرط آنکه زمام امور سلطنت در دست وی باشد و محمد میرزا به نام و عنوان پادشاهی قناعت کند. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۰؛ فلسفی، ۱۳۴۷: ۳۵-۳۶) بنا بر این جاه طلبی شاهزاده خانم همچنان متوجه آن بود که خود شخصا بر ایران فرمان راند. (هینتس، ۱۳۷۱: ۱۴۷)

بدینگونه چهار ماه بعد از فوت شاه اسماعیل، به سعی و اهتمام پریخان خانم، محمد میرزا را از شیراز به دار السلطنه قزوین آورده و بر تخت سلطنت نشاندند. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۲۵۰) در طول دوران فترت، پریخان خانم با استیلا کامل بر ارکان حکومتی فرمان می راند. (رک: اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۵۷) در این دوران پریخان خانم فرمان آزادی افرادی را که به جرم پشتیبانی از سلطنت حیدر میرزا و یا علل دیگر در زندان بسر می بردند، صادر کرد. (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۰؛ هینتس، ۱۳۷۱: ۱۴۸) همچنین اگر فردی از کارگزاران و درباریان اراده عزیمت به شیراز (نزد محمد میرزا) را داشت، با اجازه پریخان خانم روانه آن شهر می شد و کسی بدون رخصت او قادر به عزیمت به نزد شاه جدید نبود. (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۱)

با استقرار محمد خدابنده در جایگاه سلطنت، بار دیگر اوضاع بر وفق مراد پریخان خانم پیش نرفت زیرا او مخالفانی داشت که پیوسته در پی تضعیف و نابودی جایگاه او بودند. مهم ترین مخالف او میرزا

سلمان جابری اصفهانی، وزیر شاه اسماعیل دوم، بود که به محض انتخاب محمد خدابنده به سلطنت، با فریب پریخان خانم از قزوین رهسپار شیراز شد و خود را به شاه جدید و همسر با نفوذش خیرالنساء خانم (ملقب به مهدعلیا) نزدیک کرد و منصب وزارت را به دست آورد (۶). (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۵۷-۶۵۸) میرزا سلمان در عین حال به فعالیت بر ضد پریخان خانم پرداخت و چنین القا کرد که با وجود پریخان خانم، از پادشاهی جز نامی برای شاه جدید نخواهد ماند. (احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) بنابراین از همین زمان محمد خدابنده و همسرش تصمیم به حذف پریخان خانم گرفتند بویژه اینکه اخبار مکرر او نسبت به اسماعیل دوم نیز آنها را نسبت به قدرت پریخان خانم نگران می کرد. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۴)

هنگامی که محمد خدابنده در رجب ۹۸۵ ق. وارد قزوین شد، پیش از هر امری به فکر استقرار حاکمیت خویش بود و در این مسیر پریخان خانم و بازوی اجرائی او، شمخال دایی پریخان خانم، را بزرگترین مانع می دانست بویژه اینکه برخی به او خبر دادند پریخان خانم به معاونت شمخال داعیه سرکشی دارد. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۵۳) بنابراین ابتدا فرمان قتل شمخال را صادر نمود و سپس دستور داد تا پریخان خانم را به لله دوران کودکیش، میرزا خلیل خان افشار، سپردند. کسان خلیل خان نیز به دستور شاه، پریخان خانم را در خانه خلیل خان خفه کردند. اموال پریخان خانم نیز در برابر این خدمت به خان افشار بخشیده شد. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۶؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۶۲؛ حسینی، ۱۳۵۲: ۴۹۲؛ افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۵۵) برخی منابع از نقش مهدعلیا، همسر محمد خدابنده، در قتل پریخان خانم خبر داده اند زیرا او از حيله گریها و نفوذ پریخان خانم در سران قزلباش بیم داشت و او را مانع حکمرانی خود می دانست. (فلسفی، ۱۳۴۷: ۳۹) مولف جهان آرای عباسی می نویسد پریخان خانم «به فرموده مهد علیا از لباس حیات عاری گشت». (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۴)

پریخان خانم هنگام مرگ سی سال داشت و پیکر او را در آستانه امام زاده حسین قزوین به خاک سپردند. (قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۰۱۷؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) منازل پریخان خانم نیز که دارای عمارات عالی توصیف شده، به مکان دیوان صدارت تعیین گردید. (قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۷۰)

با نگاهی به نقش آفرینهای سیاسی پریخان خانم می توان به نتایجی دست یافت، از جمله:

۱. پریخان خانم با پشتوانه حمایتهای بی نظیر پدرش، شاه طهماسب، و همچنین استعداد خویش، توانست جایگاهی بسیار مستحکم در صحنه مناسبات سیاسی آن دوران برای خود کسب کند. اعتماد شاه طهماسب به پریخان خانم و مشورت خواهی از او در امور مختلف و سپس نقش آفرینی

پریخان خانم در تعیین جانشین شاه طهماسب نشانگر جایگاه والا و میزان قدرت پریخان خانم در ارکان حکومت صفویه است.

۲. از دوران اسماعیل دوم میزان دشمنی‌های رقیبان پریخان خانم در ساختار حکومت صفویه با او شدت گرفت تا بدانجا که منجر به نزول قدرت پریخان خانم در دوران اسماعیل دوم گردید. با این حال او توانست با بهره‌گیری از مخالفان سیاستهای اسماعیل دوم، او را حذف و بار دیگر قدرت خویش را احیا نماید تا بدانجا که در دوران بعد از قتل اسماعیل دوم تا روی کار آمدن محمد خدابنده، به حاکم واقعی ایران تبدیل شد.

۳. سؤال مهمی که در رابطه با نقش آفرینی سیاسی پریخان خانم مطرح می‌شود این است که آیا پریخان خانم در اندیشه حکومت و سلطنت خویش بود؟ مطابق نقل برخی منابع، بعضی از کارگزاران حکومت صفویه بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم به دنبال سلطنت پریخان خانم بودند زیرا آنان معتقد بودند که در بین فرزندان ذکور اسماعیل دوم فردی که شایسته «تاج پادشاهی» بوده و توانایی «رفاهیت و فراغت رعیت و سپاهی» را داشته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین آنان سلطنت و پادشاهی را مناسب پریخان خانم دانسته و این مطلب را به او نیز رساندند. (افوخته ای، ۱۳۷۳: ۶۲) این گزارش نشان دهنده دو نکته مهم است: اول اینکه بزرگان حکومتی پریخان خانم را دارای آنچه‌ان توانایی و اقتداری می‌دانستند که او را زیننده تاج پادشاهی می‌ساخت و دوم اینکه او را فردی مناسب برای برقراری رفاه و آسایش برای عامه مردم نمایان می‌نمود. با وجود اینکه کفایت و کاردانی پریخان خانم تا بدین حد برای سران حکومتی مشخص و واضح بود اما او خود به خوبی آگاه بود که امکان سلطنت عملی او، بعنوان یک زن، وجود ندارد و بهترین انتخاب برای او روی کار آمدن فردی متأثر از قدرت و سیاست اوست تا در پشت صحنه سیاست، خود گرداننده اصلی حکومت صفویه باشد. این تصمیم ناشی از استعداد و تیزهوشی پریخان خانم و آگاهی او از شرایط صحنه سیاست در ایران روزگار صفوی بود. بنابراین با زیرکی خاص خود «از این معنی (پیشنهاد سلطنت خویش) ابا و امتناع نموده، به هیچ وجه من الوجوه به قبول این اراده با امراء همداستان نگشت و بر زبان آورد که با وجود برادر بزرگ مرا ارتکاب چنین امر از قاعده حزم و ضابطه عقل غریب و بعید می‌نماید». (افوخته ای، ۱۳۷۳: ۶۲) به عبارت دیگر پریخان خانم به خوبی آگاه بود که در ساختار سیاسی حکومت صفویه هیچ امکان عملی برای سلطنت یک زن متصور نیست و بدین مناسبت این پیشنهاد را ساده لوحانه تلقی می‌نمود.

ج) فعالیت‌های علمی و فرهنگی پریخان خانم

یکی از ویژگی‌های کمتر شناخته شده پریخان خانم، جنبه‌های علمی و فرهنگی حیات اوست. می‌توان گفت جایگاه والای پریخان خانم در ارکان سیاسی حکومت صفویه و نقش آفرینی‌های سیاسی او در تحولات دوران، سبب گردیده جایگاه و نقش آفرینی‌های علمی و فرهنگی او مورد غفلت قرار گیرد؛ با بررسی زندگانی پریخان خانم درمی‌یابیم او به تحصیل علم و دانش علاقمند بود و به تشویق عالمان و دانشمندان نیز همت می‌گماشت. میزان علاقمندی پریخان خانم به فعالیت‌های علمی و فرهنگی تا بدان پایه بود که به تأسیس نهادهای آموزشی نیز اقدام می‌نمود.

۱- تحصیلات علمی

پریخان خانم از تحصیلات بسیار خوبی برخوردار بود (احمدی، بی‌تا، ج ۱۳: ۶۲۱) و «وفور عقل و دانش» او مورد اشاره برخی منابع قرار گرفته است. (اسکندریبیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۹ و ۱۳۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۳) افوشته‌ای پریخان خانم را «ملکه عاقله» نامیده (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۶۹ و ۷۲) و درباره او نوشته که دارای «استعداد طبیعی و اکتسابی»، «عقل مستقیم»، «قوت ممیزه»، «جوهر فهم متصرف» و «تمیز اشعار» و از علوم متداول زمانش، نظیر فقه و اصول و فروع آن، نیز بهره‌مند بود و از این جنبه‌ها نسبت به دیگران، بویژه زنان دیگر، برتری داشت. (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۷۰) در واقع اینگونه اشارات سبب شده پریخان خانم از «مشاهیر نسوان عالی همت و از عقلا و دانشمندان سلسله صفوی» (تربیت، ۱۳۷۸: ۱۳۳) به شمار آید.

۲- تألیف کتاب به نام پریخان خانم

تعدادی از عالمان آن دوران کتب خویش را به نام پریخان خانم تألیف کرده اند (۷) (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۷۰) از جمله عبدی بیگ نویدی شیرازی (م ۹۸۸ ق.ه.) که تاریخ «تکمله الاخبار» را به نام او نوشته است. عبدی بیگ این کتاب را به سال ۹۷۸ ق.ه. به پایان رسانیده و به پریخان خانم تقدیم داشته است (۸). (نویدی، ۱۳۶۹: ۹۹؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۵، بخش ۲: ۷۵۱؛ منزوی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۳۲؛ قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱۸؛ ثواقب، ۱۳۸۰: ۵۰؛ احمدی، بی‌تا، ج ۱۳: ۶۲۲؛ دیهیم، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۱؛ تربیت، ۱۳۷۸: ۱۳۳)

۳- پریخان خانم و شعر و ادب

پری خان خانم به شعر و ادب علاقمند بود و خود نیز طبع روانی داشت و شعر می سرود و «حقیقی» تخلص می کرد. در برخی از تذکره‌ها اشعاری از پری خان خانم باقی مانده است. (ر.ک: دیهیم، ۱۳۶۷، ج: ۱: ۵۱؛ قدیانی، ۱۳۸۷، ج: ۱: ۲۱۸؛ احمدی، بی تا، ج: ۱۳: ۶۲۲؛ مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ج: ۱: ۱۷۰؛ تربیت، ۱۳۷۸، ج: ۱۳۳) نمونه‌ای از اشعار پریخان خانم چنین است:

ساقیا تکیه بر این دار فنا نتوان کرد* باده پیش آر که تغییر قضا نتوان کرد* خانه بر رهگذر سیل فنا نتوان ساخت* فکر جاوید در این کهنه سرا نتوان کرد* بوسه ای می ندهی ای شه خوبان ز چه روی* این قدر ... بهر خدا نتوان کرد* طاق ابروی تو محراب دلم تا نشود* ای (یا «این») پری چهره به اخلاص دعا نتوان کرد* ای حقیقی چو تو را عمر به پایان برسد* با همه حکمت لقمانش روا (یا «دوا») نتوان کرد. (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ج: ۱: ۱۷۱؛ همچنین ر.ک: دیهیم، ۱۳۶۷، ج: ۱: ۵۱؛ تربیت، ۱۳۷۸، ج: ۱۳۳)

او همچنین با برخی شعرای دوران خود، نظیر محتشم کاشانی، مکاتبات و ارتباطاتی داشت و آنان را مورد تشویق قرار می داد (۹). شعرای زمان هم در مدح پریخان خانم اشعاری سروده و صله دریافت می کردند. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۱) افوشته ای می نویسد پریخان خانم «چون به واسطه موزونیت طبیعت رغبتی تمام به کلام موزون داشت، احیانا اشعار طرح می فرمود و شعرای زمان را بتبع آن تکلیف می نمود و به این وسیله آن جماعت را به خلعتهای نمایان و لطفهای فراوان عقده غم از دل می گشود». (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۱)

محتشم کاشانی، شاعر معروف دوره صفوی، مورد علاقه و توجه پریخان خانم بود و قصایدی در مدح او سروده است (۱۰). (ر.ک: اسکندربیک ترکمان، ۱۳۸۲، ج: ۱: ۱۷۸ و ۱۸۰؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۷۳؛ صفا، ۱۳۷۸، ج: ۵، بخش ۲: ۷۹۳؛ احمدی، بی تا، ج: ۱۳: ۶۲۲؛ برای اشعار محتشم کاشانی در مدح پریخان خانم ر.ک: محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج: ۱: ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۲ و ۲۰۳)

۴- ساخت مدرسه توسط پریخان خانم

از دیگر نشانه‌های توجه پریخان خانم به مقوله علم و دانش، ساخت مدرسه ای توسط اوست. پریخان خانم مدرسه‌ای در اصفهان بنا کرد که به نام وی شهرت یافت و تا مدت‌ها طلاب علوم دینی در آن درس می‌خواندند. (قدیانی، ۱۳۸۷، ج: ۱: ۲۱۸) این مدرسه پس از چندی ویران شد و مصالح آن در

ساخت مسجد رحیم خان و مسجد نو به کار رفت. (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۲۹؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۲؛ همچنین ر.ک: مهدوی، ۱۳۸۶: ۸۸)

د) نقش پریخان خانم در تحولات اجتماعی عصر صفویه

«نقش زنان در تحولات اجتماعی» یکی از بخشهای کمتر پرداخته شده در تاریخ اجتماعی ایران دوران اسلامی است. پژوهشهای موجود نشان می دهند میزان مشارکت اجتماعی زنان در دوران اسلامی همواره نسبت به مردان در سطح بسیار پایین تری قرار داشته است. ورود زنان به حوزه ای فراتر از محدوده تعریف شده خانواده و مسئولیت پذیری در جامعه و انجام فعالیت هایی که به صورت فردی قابل تحقق نیست، به منزله ورود به عرصه حضور و مشارکت اجتماعی است. (عیوضی و کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

در ایران عهد صفویه زنان به طبقاتی نظیر زنان طبقه مرفه، زنان شهری، زنان روستایی و کنیزان تقسیم می شدند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: Ferrier, 1998: 384-385؛ قلی زاده، ۱۳۸۳: ۷۸) در نظام طبقه بندی اجتماعی عصر صفویه، در اکثر موارد، جایگاه اجتماعی زنان به علت وجود محدودیت های فرهنگی بر اساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می شد و تقریباً همگی زنان زیر سلطه مردان و فاقد قدرت تصمیم گیری در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی بودند؛ بنابراین کسب جایگاه و موقعیت اجتماعی مناسب برای آنان بسیار سخت و شاید غیرممکن بود. فیگوئروا (۱۱) (سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس اول) در سفرنامه خود از دارا نبودن جسارت و قابلیت شخصی و مزایا و امتیازاتی توسط زنان در ایران آن روزگار سخن می گوید و یادآور می شود حتی زنان حرمسرا نیز اعتباری بیش از دیگر زنان آن عصر نداشته اند. (ر.ک: فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۷-۲۷۸) شاردن (۱۲) (سیاح فرانسوی که در زمان پادشاهی شاه عباس دوم و شاه سلیمان به ایران سفر کرد) نیز می نویسد مردان ایرانی آن دوران نقشی بغیر از وظایف زناشویی برای زنان قائل نبودند و در پرورش فکری و هنرآموزی ایشان اهتمامی نمی کردند. نکته جالب توجه اینکه او می نویسد زنان خود نیز به این وضعیت رضایت داده بودند و حتی زنان حرمسرای شاه و زنان دیگر بزرگان نیز در تعاملات اجتماعی خویش به شدت محدود بودند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۳۲۳) در واقع زنان طبقات بالا در عصر صفوی نسبت به زنان سایر طبقات محدودیت های بیشتری داشتند و بنابر این دارای حضور کم رنگ تر اجتماعی بودند. (ر.ک: قلی زاده، ۱۳۸۳: ۷۹)

با این توصیفات میزان حضور پریخان خانم در عرصه تحولات اجتماعی دوران صفویه شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد به ویژه اینکه او از طبقه حاکمه جامعه به شمار می‌آمد و همانگونه که بیان شد، زنان این طبقه از جامعه دوران صفوی نسبت به زنان دیگر طبقات دارای محدودیت‌های بیشتری برای حضور در فعالیت‌های اجتماعی بودند. برای درک میزان حضور پریخان خانم در مناسبات اجتماعی دوران صفویه، اشاره به ویژگی‌های شخصیتی پریخان خانم که در منابع مختلف ذکر شده، ضروری است. او در منابع مختلف با عباراتی مانند «به غایت فهیم» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸۵۸) و «ملکه عاقله» (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۶۹ و ۷۰) توصیف شده است. مولف خلدبرین معتقد بود پریخان خانم «پیر خرد را طفل دبستان رای و تدبیر خود می‌شمرد» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۱) در تاریخ الفی نیز ضمن بیان این نکته که پریخان خانم «به غایت عاقل بلکه مکار و حيله‌گر بود» (تتوی و قزوینی، ج ۸: ۵۸۵۷) گفته شده او «ماده فتنه» نیز بوده است. (تتوی و قزوینی، ج ۸: ۵۹۲۰) یکی از توصیفات جامع درباره شخصیت پریخان خانم توسط افوشته ای بیان شده است؛ او می‌نویسد پریخان خانم «بنابر استعداد طبیعی و اکتسابی و طبع سلیم و عقل مستقیم و همّت بلند و بخت ارجمند و قوّت ممیزه و صفوت درآکه و جودت ذهن و جوهر فهم متصرف و طبیعت موزون (و) طهارت ظاهر و عفت باطن و سخاوت نفس و احسان و صفت حلم و خلق و سایر خصال مرضیه و اخلاق حمیده از اقران و امثال خود، بلکه از جنس اناث، به این حیثیات ممتاز و مستثنی بود.» (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۰) علاوه بر موارد ذکر شده، یکی از بهترین توصیفات از ویژگی‌های شخصیتی پریخان خانم توسط محتشم کاشانی، از شعرای دوران صفوی، انجام یافته است. او در اشعاری به بیان ویژگی‌های شخصیتی پریخان خانم (در غالب مدح گونه و به سیاق شاعران مداح آن روزگار) پرداخته و از میزان سیاستمداری (۱۳)، قدرت (۱۴) و نفوذ او در میان امرا و سرداران و کارگزاران حکومتی آن دوران (۱۵) و همچنین سخاوت و جود پریخان خانم (۱۶)، یاد کرده است. (ر.ک: محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۲ و ۹۹) نکته جالب توجه اینکه محتشم کاشانی، علاوه بر توصیفات بیان شده، لازم دانسته که در اشعار خویش بر عفت پریخان خانم نیز تأکید کند (۱۷) تا بدین وسیله حضور او در عرصه‌های مختلف اجتماعی را عاری از هرگونه شائبه‌ای نشان دهد. (برای اطلاع بیشتر در زمینه توصیف پریخان خانم توسط محتشم کاشانی ر.ک: موسوی، ۱۳۹۷: ۲۵۳-۲۷۴)

در منابع جدید نیز از پریخان خانم با عناوینی چون «مدبّر و متنفذ» (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۴؛ هیتس، ۱۳۷۱: ۵۷؛ قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱۸؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۳۲۶)، «جاه طلب» (رویمر، ۱۳۸۵: ۳۳۴؛ Gholsorkhi, 1995: 156)، «زیرک و هوشمند و حيله ساز» (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۴)، پانوشت ص ۱۵

۱۷، هیئتس، ۱۳۷۱: ۵۴؛ احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۲) و «بانویی سیاستمدار و قدرتمند» (احمدی، بی تا، ج ۱۳: ۶۲۱) که «به صباحت منظر و قابلیت فطری اشتها داشت» (ملکم، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۹) یاد شده است.

تمامی این تعابیر و توصیفات نشانگر این نکته هستند که پریخان خانم برخلاف روال مرسوم عصر صفویه درباره حضور زنان در عرصه های اجتماعی، حضوری بسیار فعالانه در مناسبات اجتماعی مردانه آن زمان داشته است زیرا بطور طبیعی تحقق این توصیفات در مورد پریخان خانم هنگامی باور پذیر می گردد که او حضوری فعالانه در مناسبات و تحولات اجتماعی دوران خویش داشته باشد. به عبارت دیگر توصیفات نظیر «فهمیم و عاقل بودن»، «سیاستمداری» و «مدبر بودن» (که در برخی موارد با صفت مکاری و حيله گری نیز آمیخته شده)، «جاه طلبی»، «عقیف بودن»، «سخاوتمندی»، «بردباری» و «اخلاق نیکو» که توسط منابع مختلف در مورد پریخان به کار برده شده اند، هنگامی قابلیت تحقق می یابند که در بستر حضور و فعالیت در عرصه تحولات جامعه تصور گردند. بنابراین می توان از توصیفات فوق اینگونه برداشت نمود که پریخان خانم به سبب حضور فعالانه در مناسبات و تحولات جامعه دوران خود، واجد اینگونه از توصیفات شده و مورخان قدیم و جدید نیز این ویژگیها را در او تشخیص داده اند.

نکته قابل ذکر دیگر در مورد فعالیت های اجتماعی پریخان خانم اینکه او به انجام فعالیت های خیریه عمومی نیز مبادرت می ورزید. پریخان خانم در سخاوت و دستگیری از ضعفا معروف بود (دیپهیم، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۰) و نیازمندان و مساکین و درویش را مورد نوازش خویش قرار می داد. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۱) جالب توجه اینکه او پدرش، شاه طهماسب، را نیز به فعالیت های خیریه عام المنفعه تشویق می کرده است؛ مولف نقاوه الآثار می نویسد پریخان خانم «شاه دین پناه را به ارتکاب خیرات و مبرات دلالت می نمود». (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۱)

با توجه به میزان حضور و فعالیت های پریخان خانم در جامعه آن دوران، برخی واقع بینانه او را قدرتمندترین و جسورترین زن عصر صفوی نامیده اند که تأثیری ماندگار در ذهن مورخان عصر صفوی (که تاریخنگاری آنان مردانه بود) گذاشت و مایه تحسین او از سوی آنان گشت.

(Gholsorkhi, 1995: 155)

بدینگونه می توان نقش آفرینی پریخان خانم در تحولات آن عصر را یکی از مقاطع مهم در نقش آفرینی زنان در مناسبات و تحولات جامعه ایرانی، تا آن دوران از تاریخ ایران اسلامی و حتی مدتها بعد از آن، محسوب نمود و از این نکته سخن به میان آورد که او توانست قواعد مرسوم درباره حضور زنان در مناسبات اجتماعی را بر هم زده و نقشی موثر در تحولات این مقطع از تاریخ ایران ایفاء نماید بویژه که در آن دوران حضور زنان در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با دیده نکوهش نگریسته می

شد (۱۸). بنابراین پریخان خانم نشان داد زنان نیز می‌توانند جایگاهی درخور توجه در مناسبات و تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کسب کنند.

نتیجه

با بررسی جایگاه پریخان خانم در تحولات دوران شاه طهماسب تا محمد خدابنده صفوی می‌توان او را موثرترین و مقتدرترین زن حاضر در مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این عصر از تاریخ ایران محسوب نمود زیرا با توجه به محدودیت‌های شدید در مورد حضور زنان در عرصه‌های یاد شده، او توانست برای مدتی نسبتاً طولانی به عنوان یکی از ارکان حکومتی صفویان به ایفای نقش پردازد. مهم‌ترین جنبه حضور پریخان خانم در تحولات این بخش از تاریخ ایران نقش آفرینهای سیاسی اوست. پریخان خانم در دوران پدرش شاه طهماسب از مشاوران و ارکان اصلی حکومت او به شمار می‌آمد. او در تعیین دو جانشین بعدی شاه طهماسب نیز نقشی درخور توجه داشت و توانست برنامه‌های سیاسی خویش برای کسب قدرت را پیش برد. از نکات جالب توجه درباره شم سیاسی پریخان خانم این است که او به خوبی آگاه بود نمی‌تواند بصورت مستقیم در جایگاه سلطنت صفوی قرار گیرد بنابراین تمام توان خود را به کار بست تا با انتخاب شاهانی که مدنظر او بودند، تصمیم‌گیر اصلی در پشت صحنه مناسبات سیاسی باشد. با این حال اوج گیری قدرت سیاسی پریخان خانم، اسماعیل دوم و محمد خدابنده را به تکاپوی حذف او انداخت. هرچند اسماعیل دوم در مهار قدرت سیاسی پریخان خانم ناکام ماند و چه بسا قتل او نیز با برنامه ریزی پریخان خانم انجام شد، اما محمد خدابنده موفق شد با قتل پریخان خانم، به حضور موثر و قدرتمندانه او در مناسبات و تحولات سیاسی دوران خاتمه دهد. در مورد نقش آفرینهای فرهنگی و اجتماعی پریخان خانم می‌توان گفت به سبب پررنگ بودن جنبه سیاسی حیات پریخان خانم، ابعاد فرهنگی و اجتماعی حیات او آنچنان که شایسته است، مورد اشاره منابع مختلف قرار نگرفته است. پریخان خانم، نظیر دیگر حاکمان و امیران دانش دوست تاریخ ایران اسلامی، از علم و دانش او نیز بهره داشت و فعالیت‌های فرهنگی و علمی درخور توجهی به انجام رساند که از مصادیق آن توجه به عالمان و ادیبان و تأسیس مدرسه است. در مورد تأثیرات پریخان خانم بر تحولات اجتماعی آن عصر نیز بایست گفت با وجود فضای مردسالارانه حاکم بر مناسبات آن دوران، او موفق شد حضوری مقتدرانه و جسورانه در تحولات جامعه خویش داشته باشد بویژه اینکه محدودیت‌های تحمیل شده بر زنان طبقات بالای جامعه، شدیدتر و بیشتر از محدودیت‌های زنان طبقات دیگر جامعه بوده

است. بنابراین، پریخان خانم توانست قواعد پذیرفته شده در مورد محدودیت حضور زنان در مناسبات جامعه را به چالش کشد و بدینگونه الگویی جدید از حضور و نقش آفرینی زنان در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران در دوران اسلامی را ارائه نماید.

یادداشت‌ها:

۱. در تاریخ الفی، سلطان آغا خانم «به غایت بدخوی و تبه‌کار» توصیف شده که «باعث تنفر خاطرها از دخترش می‌شد»، اما پری خان خانم با تدبیر «در تسلی خاطرها سعی بی‌نهایت می‌کرد». (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج: ۸، ۵۸۵۷)

۲. در مورد خصوصیات اخلاقی سلیمان میرزا نقل شده: «خدمتش به غایت پست فطرت و دنی جوهر بود. در ماه اول شروع در رفتن خانه امرا به طمع پیشکش نمود. و نزد هر کس آنچه می‌دید و پسند خاطرش می‌افتاد، می‌طلبید و بدین جهت در نظرها به غایت بی‌اعتبار شد و کار به جایی رسید که هیچ کس در حضور او اسب خوب سوار نمی‌توانست شد، بلکه انگشتی خوب در دست کسی نماند. اگر چه آنچه از مردم می‌گرفت همان لحظه به دیگری می‌بخشید و هرگز یک دینار نزد خود نگاه نمی‌داشت». پریخان خانم سعی در راهنمایی سلیمان میرزا نمود اما تلاشش به جایی نرسید. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج: ۸، ۵۸۵۸)

۳. اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق.) از طرف پدر خویش، شاه طهماسب اول، والی ولایت شروان شد و در قفقاز و آسیای صغیر پیروزی‌های نمایانی بر علیه عثمانی‌ها کسب نمود و از آن هنگام در دید قزلباش‌ها حکم فرماندهی بلامنازع و یا قهرمانی ملی یافت. (هینتس، ۱۳۷۱: ۲۸) اسماعیل به دلیل دلیری و جنگاوری و نیز بر اثر غروری که از غلبه بر عثمانی‌ها ناشی می‌شد، کاملاً از پدر اطاعت نمی‌کرد و به همین دلیل، نسبت به دیگر پسران شاه امکان بیشتری داشت که سوء ظن شاه را مبنی بر تهدید قدرت پادشاهی برانگیزد. بنابراین طهماسب او را در قلعه قهقهه به حبس انداخت. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۱۲۵) اسماعیل بیست و یک سال در قلعه قهقهه زندانی بود. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۵۹)

۴. اسکندرببیگ می‌نویسد: «از اطوار اسمعیل میرزا و سخنانی که در عقاید شیعه در پرده می‌گفت، مردمان او را در تشیع سست اعتقاد یافته، گمان تسنن به او بردند». (اسکندرببیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۱۳) همچنین مطابق نقل بدلیسی، اسماعیل دوم «خواست که سب شیخین و عثمان ذی‌النورین و عایشه صدیقه و بقیه عشره مبشره را -رضی‌الله عنهم- برخلاف آباء و اجداد خود برطرف نماید و نوعی سلوک کند که در ولایت ایران سنی و شیعی هر کدام به مذهب خود عمل نموده، متعرض احوال یکدیگر نشوند». (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج: ۲، ۲۵۴) این امر سب بدگمانی مردم و قزلباشان به اسماعیل دوم شد. (ر.ک: اسکندرببیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۱۴-۲۱۵) تا بدانجا که باور «رغبت تمام» اسماعیل دوم به مذهب تسنن در اذهان عمومی شکل گرفت. (اسکندرببیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۱۵؛ همچنین ر.ک: جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۵۸۳)

۵. منابع مختلف از سختگیری‌ها و کشتارهای شاهزادگان، امرا، کارگزاران و خویشان به وسیله اسماعیل دوم یاد کرده اند. (ر.ک: تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج: ۸، ۵۹۱۹-۵۹۲۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۶ و ۵۵۶؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳) برخی منابع از او با لقب «بسیار سفاک و بی‌باک» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳) یاد کرده و برخی دیگر از «عیاشی و

خونریزی و سنگدلی‌های وی «سخن گفته اند. (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۱۶۰) این امر ناشی از عدم اطمینان و اعتماد او به نزدیکان و کارگزاران کشور بود.

^۶. اسکندر بیگ می نویسد چون سلمان اعتمادی به پریخان خانم و دایی اش شمخال نداشت صلاح کار خود را در آن دید که نزد محمد خدابنده در شیراز رود. او با چرب زبانی چنین به پریخان خانم وانمود کرد که «مناسب دولت این است که این بنده اخلاص گزین به سرعت و استعجال به شیراز رفته در رکاب اشرف باشم که مبادا مردم بیگانه در مزاج اشرف دخل نموده، میانه برادر عالی شأن و خواهر مهربان افساد نمایند». پریخان خانم سخنان او را راست پنداشته و رخصت عزیمت به او داد. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۴) با این حال مولف خلاصه التواریخ می نویسد میرزا سلمان از زمان اسماعیل دوم در زمره مخالفان پریخان خانم محسوب می شد و حتی «آنچه از شاه اسمعیل نسبت به نواب خانم به ظهور آمده بود از تحریک وی بود». بنابراین در این زمان وی در بیم بسر می برد تا اینکه پی برد پریخان و شمخال قصد جان او را دارند، پس راه فرار پیش گرفته و عازم شیراز شد. (قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۵۷)

^۷. افوشته ای می نویسد: «علمای زمان و فضیای دوران به اسم سامیش رساله‌ها در اقسام علوم تصنیف کرده و بشرف مطالعه‌اش رسانیده، خدام ایشان را بجایزه‌های موفور و عواطف نامحسوس بهره‌مند میساخت». (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۰-۷۱)

^۸. اساس کار عبدی بیگ در تألیف تکمله الاخبار در ذکر وقایع مربوط به صفویه، کتاب جهان آرای قاضی احمد غفاری کاشی است که مدت‌ها این دو با حسن بیگ روملو در قزوین با هم به سر برده و از جمله صاحب منصبان شاه طهماسب بوده اند. مولف در این کتاب ابتدا به اختصار به ذکر مطالبی درباره انبیاء بنی اسرائیل و زندگانی رسول خدا (ص) و سلاطین ایران قبل از اسلام و سلسله سلاطین اسلامی پرداخته و سپس از وقایع دولت صفوی و شاهان صفویه یاد کرده و در خاتمه کتاب به عنوان ذیل، در ذکر سلاطین و امرای معاصر صفویه در جهان اسلام و سایر حکام داخلی در ایران و همجوار، مطالبی را آورده است. مقدمه کتاب نیز در معنای تاریخ و ذکر آغاز آفرینش است. (ثواب، ۱۳۸۰: ۵۱) در این کتاب علاوه بر حوادث سیاسی دولت صفویه در قرن دهم هجری، اطلاعات ارزشمندی درباره بزرگان، شخصیت‌ها و صاحب منصبان عصر صفویه نیز آمده که قابل اعتناست. (ثواب، ۱۳۸۰: ۵۲)

^۹. به عنوان مثال مولف نقاوة الآثار می نویسد پریخان خانم «هشتاد غزل از دیوان ملاً جامی انتخاب نموده به... محتشم کاشی فرستاد و مولانا مشارالیه غزل‌های مذکوره را جواب با قصیده‌های مرغوب بلاغت اسلوب به خدمتش ارسال داشت و ملکه بلقیس کوکبه در مقابل، آن جناب فصاحت شعاری را به رعایت‌های دلنواز و تشریفات حاسد گداز بین الاقران ممتاز و سرافراز گردانید». (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۷۱)

^{۱۰}. مولف تاریخ عالم‌آرای عباسی چندین بیت از این ابیات را نقل کرده است: در خواب نیز نتواند نظر فکند* نامحرمی بر آن مه و خورشید احتجاب* نبود عجب اگر کند از دیده ذکور* معمار کارخانه احساس منع

خواب*خود هم بعکس صورت خود گر نظر کند*ترسم که عصمتش کند اعراض از عتاب*فرمان دهد که عکس پذیری بعهد او*بیرون برد قضا هم از آئینه هم ز آب.(اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۸۰)

۱۱. Figueroa

۱۲. Chardin

^{۱۳}. تا جور را سیاست او خوار و زار کرد*بر دزد صد ستم ز سگ کاروان رسید.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱:

(۱۷۲)

^{۱۴}. پادشاه ملک و انس پریخان خانم*که زشهشهی حور و پری دارد عار.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱:

(۱۹۰)

^{۱۵}. در موکبش به حاشیه کهنترین سوار*دوش هزار خسرو نشان رسید.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۳) و نیز ابیات: سر لشگران عسکر او صاحب الرؤس*گردن کشان لشگر او مالک الرقاب(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۹ و ۱۹۲) و بلقیس کامکار پریخان که حکم او*تا پای تخت رابعه آسمان رسید.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۳)

^{۱۶}. نخل نوال او ز کدامین ریاض است*کز وی بر حیات به پیر و جوان رسید*.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱:

(۱۷۲) و قسمت آموخته درگه رزاق کبیر*که کفش واسطه رزق صغار و کبار.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۰)

^{۱۷}. محتشم در بیان میزان عفت پریخان خانم وی را «مریم زمان» دانسته و از «دامن پاک» او سخن گفته

است.(محتشم کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۸ و ۱۹۱)

^{۱۸}. برای درک بیشتر این موضوع اشاره به سخنان اسماعیل دوم در مواجهه با فعالیت های گسترده پریخان خانم ضروری است؛ او هنگامی که درصدد ممانعت از نقش آفرینی پریخان خانم در تحولات دوران و زوال نفوذ و قدرت او بود، گفت: «مگر یاران نفهمیده‌اند که دخل عورات در امور مملکت لایق ناموس سلطنت و پادشاهی نیست و آشنائی مردم به مخدرات استار دودمان علیه قبیح است؟».(اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۱)مولف خلد برین نیز این اظهارات اسماعیل دوم را با اندکی تفاوت نقل کرده است: «مگر یاران ندانسته‌اند که دخیل بودن نسوان در امور سلطنت و شهریاری و قبض و بسط مهام پادشاهی و ملکداری سزاوار ناموس سلطنت پادشاهان نیست و در نظر خرد خرده‌دان، آشنائی مردمان با پردگیان حجال استتار خاندان والا و دودمان معلی قبیح است؟».(واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۱)

منابع

- احمدی، محسن (بی تا). «پری خان خانم». در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.
- افوشته ای، محمود (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بدلیسی، شرف الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه*، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، تهران: اساطیر.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۴). «بانویی فرمانروا در دودمان صفویان»، بخارا، ش ۴۷، ص ۱۶۷-۱۸۷.
- پورصفر قصابی نژاد، علی، «چرکس»، *دانشنامه جهان اسلام* در: <http://rch.ac.ir/article/Details?id=۷۹۳۸>
- تتوی، احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- تربیت، محمد علی (۱۳۷۸). *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ثوابق، جهانبخش (۱۳۸۰). *تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*، شیراز: نوید شیراز.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حسینی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع السنین و الاعوام*، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامییه.
- دیهیم، محمد (۱۳۶۷). *تذکره شعرای آذربایجان*، تبریز: بی تا.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*، تهران: بی تا.
- روملو، حسن (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵). *ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- سیوری، راجر مروین (۱۳۸۷). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.

- صادقی، مقصود علی (۱۳۸۴). مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: ستوده.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- عیوضی، محمد رحیم و غلامرضا کریمی (۱۳۹۰). «مشارکت اجتماعی زنان؛ رویکردی اسلامی»، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۶۶.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷). زندگانی شاه عباس اول، تهران: دانشگاه تهران.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: آرون.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید الصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قلی زاده، آذر (۱۳۸۳). «گاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی»، پژوهش زنان، شماره ۲، صص ۷۷-۸۸.
- قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- محتشم کاشانی، علی بن احمد (۱۳۸۹). کلیات محتشم کاشانی، تصحیح مصطفی فیضی کاشانی، تهران: سوره.
- مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۳۵). زنان سخنور، ج ۱، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- ملکم، جان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتابهای فارسی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷). جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). اصفهان دار العلم شرقی (مدارس دینی اصفهان)، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۵۰). شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوبدی، زین‌العابدین علی (۱۳۶۹). تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران: نشر نی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). خلد برین، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینتس، والتر (۱۳۷۱). شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کی‌کوس جهان‌داری، تهران: علمی و فرهنگی.

Ferrier, R.W.(۱۹۹۸). *Women in Safavid Iran: The Evidence of European Travelers*, in G.R. Hambly (ed.) *Women in the Medieval Islamic World: Power patronage and Piety*, New York: St. Martins Press, pp -۳۸۳-۴۰۶.

Gholsorkhi, Shohreh(۱۹۹۵). *Pari Khan Khanum: A Masterful Safavid Princess*, Iranian Studies, volume ۲۸, numbers ۴-۳, P .۱۵۶-۱۴۳.

